

روزنامه شرق					
هنر					
آیا معماری می‌تواند سیاسی باشد؟					صفحه ۸
نقش‌های منفی در خاطر‌ها می‌مانند، گفت‌وگو با جلال پیشواییان					صفحه ۹
روزنامه					صفحه ۱۰

حجیه موسیقی					
--------------------	--	--	--	--	--

۳ قله ترانه‌سرایی در ایران

اگر قرار بود برای وطن، ترانه‌ای بسراییم فکر می‌کنید چگونه باید شروع می‌شد: «ای خطه ایران مهین، ای وطن من» و یا مثلاً از «من نگارم خبر ندارد جز استقامت، وطن علاج دگر ندارد» حتماً باید «بهار» بود و پس از انقلاب مشروطه این گونه سرود. اگر در دوره «بهار» نباشیم و از نسل بعد از «عارف» که به شیوه شعر و موسیقی، تومان وفا دارند مثلاً «امیرجاهد» چنین ساخته باشد: «هزار دستان به چمن، دوباره آمد به سخن» اما اگر بعد از ۱۳۱۹ و تأسیس رادیو باشد حتماً «مرثی محبوبی» آهنگی می‌سازد که قرار است بنان بخواند! پس لابد شعرش هم از «رهی معیری» است، «من از روز ازل دیوانه بودم» البته سخن ما از مهین و ترانه‌های حماسی– ملی بود و در همین دوران «دکتر گل گلاب» سرود ایران را برای آهنگی از «خالقی» سرود.

اگر چند دهه ترانه‌سراها با وجه عاشقانگی و تغزلی، مشابه آنچه در رادیو بود پرواز کنیم تا به دهه پنجاه برسیم، خارج از ترانه‌های پاپ و پاپ سیاسی و مد روز، در فضای موسیقی ایرانی هوشنگ ابتهاج است و محمدرضا لطفی، هوشنگ ابتهاج است و حسین علیزاده، هوشنگ ابتهاج است و پرویز مشکاتیان: «ای عاشقان ای عاشقان پیمانه‌ها بر خون کیند» «مروری کوتاه بر یکصد سال ترانه و تصنیف و ترانه‌سرایی در ایران به‌خوبی نشان می‌دهد که ترانه‌سرایی تا چه میزان اهمیت داشته و شماری از مهم‌ترین آثار موسیقی ایرانی بر پایه کار ترانه‌سرایان استوار شده است. پس از انقلاب به دلایل متعدد، نهنتها شعر کلاسیک جای ترانه‌سرایی را می‌گیرد بلکه به جای ساخت ملودی و بعد طراحی شعر ترانه، وجه اصلی، مبتنی بر انتخاب شعر کلاسیک و بعد ساخت ملودی روی آن، رواج می‌یابد. بی‌تردید از شعر کلاسیک نمی‌توان گذشت. حافظ، سعدی و مولانا اقتدار اهمیت دارند که خود را در فضای موسیقی تحمیل کنند. به خصوص که موسیقی ایران بیشتر آوازی است پرسش اساسی اینجاست که اگر شعر کلاسیک و فاخر ایرانی وجهه اصلی اجرای آواز است آیا انتخاب و اجرای آن برای کار ترانه و تصنیف هم به همان میزان اعتبار دارد. آثار ارزشمند و ماندگار آهنگسازان سه دهه آخر اعتبار این رویکرد را نشان می‌دهد. در این میان، باید از رهی معیری، ملک‌الشعرا بهار و امیر جاهد یاد کنیم که از ترانه‌سرایان نامدار این سرزمین‌اند. در اینجا با توجه به اهمیت ترانه‌سرایی در موسیقی ایرانی نگاهی مختصر به آثار این سه ترانه سرا خواهیم افکند.
(۱) ملک‌الشعرا بهار: خیلی‌ها معتقدند ملک‌الشعرا بهار به لحاظ سواد و دانش در عرصه ادبیات استنادی مسلم، یگانه دوران و حتی در محضر برخی از بزرگ‌ترین ادیبان تمام اعصار بوده است. منبع استناد چنین ادعایی کتاب سبک‌شناسی اوست با این حال وجه شاعری او آنچنان که باید به عرصه عمومی نیامده است و برخی‌ها بر ذوق ادیب‌اش خرده هم می‌گیرند و البته اشعارش چندان هم روان نیست. مردی با دانش بسیار در ادبیات که به فنون ادبی و شعر کلاسیک و پیشینیان بسیار مسلط است و وجه شاعری‌اش با اماوگار روبه‌رو است. ترانه‌های او زیبا، ماندگار، ارزشمند و بخشی از هویت موسیقی ایرانی است که بر موسیقی بزرگانی چون درویش خان و مرثضی خان یی داود سراییده شده است. بی‌تردید او اگر تنها «مرغ سحر» را هم سروده بود برای شأن ترانه‌سرای‌اش همین یک ترانه بسیار بسیار مشهور، کافی بود.

(۲) امیر جاهد: محمدعلی امیرجاهد را مردم کمتر می‌شناسند و با وجودی که دیوان اشعارش به همراه نت آهنگ‌ها چاپ شده حتی در میان موسیقیدانان هم تنها یکی، دو ترانه‌اش معروف است. شاید خواندن بخشی از نظریات او در مورد خوانندگان، ضمن جذابیت، مجالی برای شناخت بیشترش باشد. «خوانندگان عصر حاضر فقط از روی قریحه و به طور دیمی خواننده شده و هریک که ذوق و سلیقه و صدای مطبوع‌تری داشته‌اند بیش از دیگران مورد استقبال مردم قرار گرفتند ولی هرگاه از نظر علمی و عملی آزمایش شود، نواقص بسیار در وضع و سبک و مایه خوندگی امروز وجود دارد که تشریح محسوس و قابل فهم به اختصار ممکن نیست. ناگفته نماند، که در آوازخوانی باید موقع و مکان و محیط و زمان در کمال دقت در نظر گرفت. مثلاً اول صبح ایدوفا و حجاز و دشتی، شونده را از حرارت زندگی بازمی‌دارد، در حالی که غالباً نغمه‌های راست‌پنجه‌گاه و ماهور و چهارگاه اعصاب شونده را تقویت می‌کند و سرور و نشاط می‌بخشد، شور و همایون نیز مخصوص اول شب است که گرمی و هیجان نشاط‌انگیزی در شونده‌گان ایجاد می‌کند و نوا نیز اختصاص به آخر شب دارد».

(۳) رهی معیری: محمدحسن رهی معیری شاعر و ترانه‌سرای اوایل قرن حاضر هم در عرصه شاعری جایگاه مناسبی داشت و ترانه‌سرایی‌اش هم وجهی نیکو یافت. رهی اگرچه در کار شاعری‌اش رویکردی کلاسیک و به نوعی قدمت‌گرا داشت و نیچنگاهی به سعدی در آثارش دیده می‌شود، با این حال ترانه‌هایش در عین نظام وازگانی ادبی وجهی روآمد دارد.

رهی کارش را با نوعی با رادیو و مرثضی‌خان محبوبی شروع کرد و البته بعدها با خالقی، تجویدی و… هم کار کرد.
شاید «خران عشق» مشهورترین ترانه او باشد اما «کاروان» ساخته محبوبی و در نگاه خود او «آزاده» ساخته تجویدی هم جایگاهی دارند و بخشی از صاحب‌رادیویی با رهی معیری را که مربوط به دهه ۴۰ است دیدگاه او را در مورد ترانه و تصنیف بازتاب می‌دهد. «در مورد تصنیف و ترانه از زمان‌های خیلی قدیم اطلاعات کافی در دست نیست ولی می‌دانیم که بعضی از شعری کهن سرود خود را با آهنگ می‌خواندند. می‌دانیم که «ردکی» استاد شاعران، قصیده مشهور «بوی جوی مولیان آید همی» را با آهنگ خاصی خوانده و به وسیله نغمه‌های «چنگ» تأثیر آن را چند برابر کرده. متأسفانه چون خطی برای ضبط آهنگ‌ها موسیقی قدیم ایرانی وجود نداشته، از ترانه‌های پیشین اثری باقی نمانده ولی آنچه در عرض ۵۰، ۶۰سال اخیر سینه به سینه به ما رسیده، ترانه‌های شیداست»

روزنامه شرق					
هنر					
آیا معماری می‌تواند سیاسی باشد؟					صفحه ۸
نقش‌های منفی در خاطر‌ها می‌مانند، گفت‌وگو با جلال پیشواییان					صفحه ۹
روزنامه					صفحه ۱۰

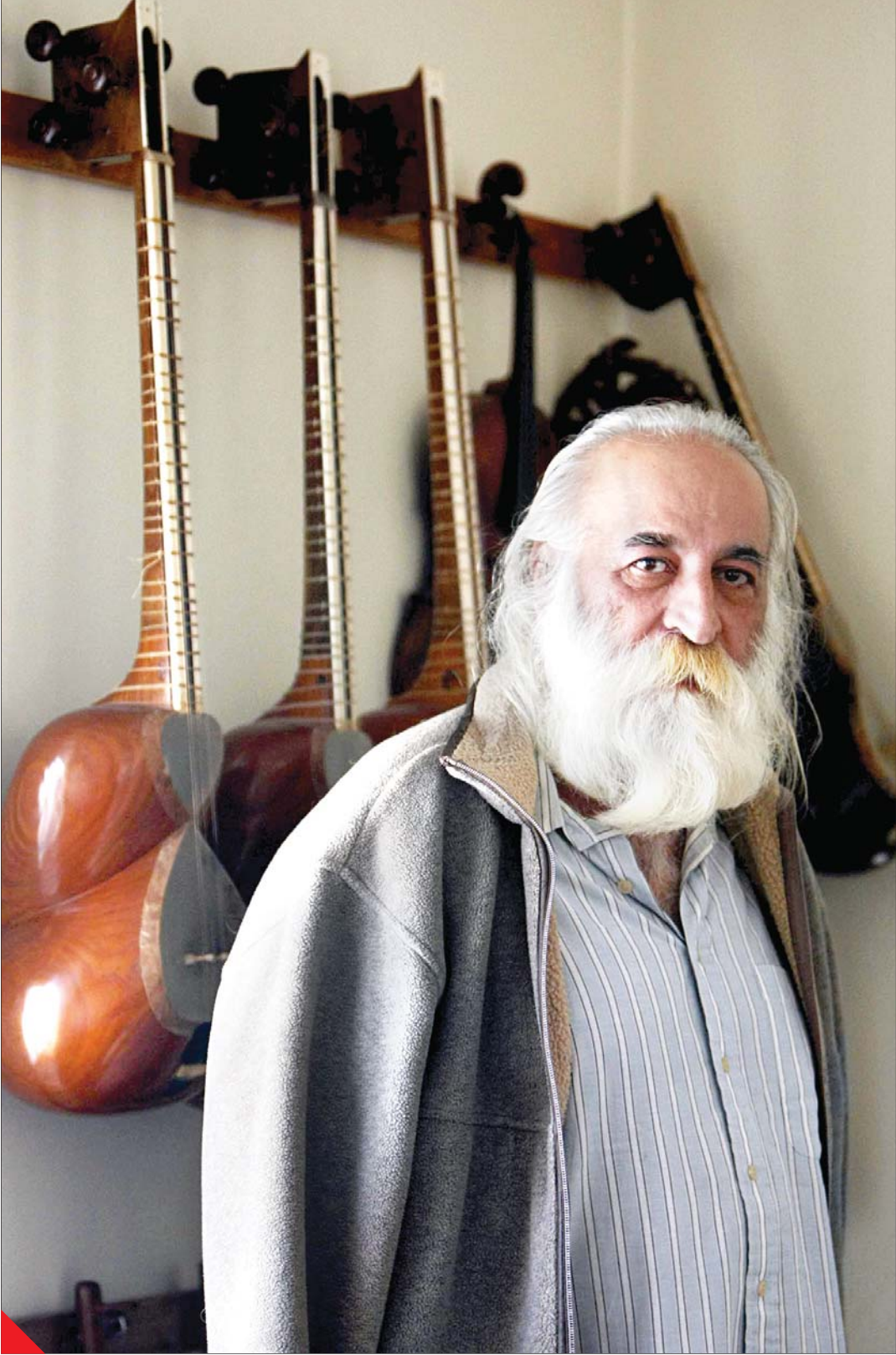
مضارب					
--------------	--	--	--	--	--

استقبال از

کنسرت‌های استانی لطفی

شرق: محمدرضا لطفی به همراه گروه شیدا بهار امسال تور کنسرت‌های خود را از جنوب کشور تا تبریز آغاز کردند. این‌نوازنده تار و موسیقیدان از جمله هنرمندانی است که علاقه‌مندان زیادی دارد و به همین دلیل کنسرت‌هایش مورد استقبال قرار می‌گیرد. با توجه به اینکه معمولاً کنسرت هنرمندان شناخته شده در تهران و شهرهای بزرگ برگزار می‌شود، در بیشتر موارد یکی از دغدغه طرفداران موسیقی به‌خصوص جوانانی که دوستدار هنر هستند، برگزاری رویدادهای هنری همچون کنسرت‌ها در شهرهای کوچک است. به همین دلیل حضور چهره‌هایی همچون محمدرضا لطفی در شهرهای کوچک‌تر می‌تواند در رشد موسیقی و ترغیب جوانان به این هنر مؤثر باشد، هرچند که سفر لطفی به شهرهای جنوبی به‌دور از حاشیه نیز نبود. او و گروه‌ش شامل «نبیل‌یوسف شریداوی» نوازنده دف و «سجاد منصوری» نوازنده تنبک در اولین گام از تور کنسرت‌های خود به شهر اهواز رفتند. این شهر روزهای ۱۹ و ۲۹ اردیبهشت میزبان لطفی بود. میزان استقبال اهوازی‌ها از این کنسرت به حدی بود که بسیاری از مردم شهر هنگام مطلع‌شدن از این رویداد به گیشه فروش بلیت کنسرت مراجعه کردند اما به دلیل زرو بلیت‌ها قبیل، موفق به حضور در کنسرت نشدند. با همه اینها هنگام برپایی کنسرت بسیاری به صورت ایستاده شاهد تماشای کنسرتی بودند که در بخش‌هایی از آن قطعاتی به صورت باده‌نوازی با اشعار مولانا و حافظ توسط محمدرضا لطفی اجرا شد. در ادامه لطفی و گروه شیدا به اندیمشک رفتند اما به دلیل اینکه مدیر اداره فرهنگ و ارشاد اندیمشک در محل کارش حاضر نشد تا نامه مسئولان تهران را امضا کند، مجوز برگزاری این کنسرت صادر نشد. البته مسئولان ارشاد این شهر چنین موضوعی را رد کردند و مدعی شدند نامه‌ای که حاوی مجوز کنسرت محمدرضا لطفی باشد، به دستشان نرسیده است. روابط عمومی گروه شیدا نیز عنوان کرد، درخواست برگزاری این کنسرت هفته اول فروردین برای این اداره ارشاد ارسال شده بود. بعد از این اتفاق، لطفی به بهبهان رفت تا روزهای ۲۲ و ۲۳ اردیبهشت میهمان مردم این شهر شود. البته برگزاری کنسرت در این شهر نیز همراه با مشکلاتی بود. اولین شب کنسرت در تاریخ ۲۲ اردیبهشت در بهبهان برگزار شد منتها اجرای شب دوم به دستور رییس اداره فرهنگ و ارشاد بهبهان لغو‌شد با وجود اینکه گروه شیدا مجوز برگزاری کنسرت را تهیه کرده بود و مردم برای اجرای آن در تاریخ ۲۳ اردیبهشت بلیت خریدند به‌مدامد این‌ا کنسرت هم مانند اندیمشک لغو شد.

محمدرضا لطفی باشد، به دستشان نرسیده است. روابط عمومی گروه شیدا نیز عنوان کرد، درخواست برگزاری این کنسرت هفته اول فروردین برای این اداره ارشاد ارسال شده بود. بعد از این اتفاق، لطفی به بهبهان رفت تا روزهای ۲۲ و ۲۳ اردیبهشت میهمان مردم این شهر شود. البته برگزاری کنسرت در این شهر نیز همراه با مشکلاتی بود. اولین شب کنسرت در تاریخ ۲۲ اردیبهشت در بهبهان برگزار شد منتها اجرای شب دوم به دستور رییس اداره فرهنگ و ارشاد بهبهان لغو‌شد با وجود اینکه گروه شیدا مجوز برگزاری کنسرت را تهیه کرده بود و مردم برای اجرای آن در تاریخ ۲۳ اردیبهشت بلیت خریدند به‌مدامد این‌ا کنسرت هم مانند اندیمشک لغو شد.
طبق برنام‌ریزی‌های قبلی قرار بود بعد از برگزاری کنسرت در این شهرها لطفی به تبریز برود و برای مردم این شهر هم قطعاتی اجرا کند. او تا ۲۶ و ۲۸ اردیبهشت در شهر اهواز برنامه‌ریزی تبریز کنسرت‌های خود را برگزار کرد. در شب نخست این کنسرت، او علاوه بر تار و س‌تار به‌صورت باده‌گمانچه‌نواخت که نسل جوان از اجرای این قطعات بشوق آمده و استقبال زیادی کردند همچنین قطعه «بیز» این کنسرت یک تصنیف آذری بود که محمدرضا لطفی آن را با سه‌تار نواخت و به مردم آذربایجان تقدیم کرد. از دیگر اتفاق‌هایی که در حاشیه این کنسرت روی داد دیدار بسیاری از موسیقیدانان و هنرمندان تبریزی با محمدرضا لطفی بود.



باشد. باید با وزارت ارشاد و پلیس ناجا هماهنگ باشد. روز بعد هم در خاکسپاری تنها به افراد و دوستان خودشان اجازه دادند حرف بزنند و ساز و آواز اجرا کنند. خانه موسیقی و هر نهاد صنفی باید اصول اساسنامه را رعایت کند. الان مدت‌هاست که مدیرعامل این موسسه کسی است که تغییرناپذیر است در صورتی که همه موسسات صنفی یا یک‌ساله یا دوساله هستند و باید کار بروند تا شرایط جدیدی برای خانه موسیقی به وجود آید.

۲ا **با تمام این توضیحات می‌خواهم بحث دیگری را مطرح کنم و آن هم افت موسیقی سنتی است. شما از پیشک‌نویسان موسیقی دستگاہی ما هستیید. چرا موسیقی سنتی که بیشتر هم برپایه آموزش سینه به سینه است و شخصی‌محور، در سال‌های اخیر سیر تنزلی داشته‌است؟**

قبل از اینکه جواب این سوال را بدهم باید بگویم من با هیچ نوع موسیقی‌ای به هیچ عنوان مخالف نیستم. اصلاً مگر می‌توانم با موسیقی مخالف باشم؟ من هر نوع موسیقی خوب را از پاپ گرفته تا کلاسیک و ملل و غیره دوست دارم.

موسیقی سنتی ما همیشه تابع استراتژی حکومت بوده است. همیشه گفته‌ام که موسیقی ما تعادل ندارد. موسیقی ملی ما باید از حمایت بیشتری برخوردار باشد، اما در واقع استراتژی کل به سمت حمایت از موسیقی غیرملی رفته است!

۳ا **البته در تمام دنیا تعداد طرفداران و مخاطبان موسیقی کلاسیک و ملی کمتر از موسیقی پاپ یا موسیقی راک و دیگر انواع موسیقی است…**

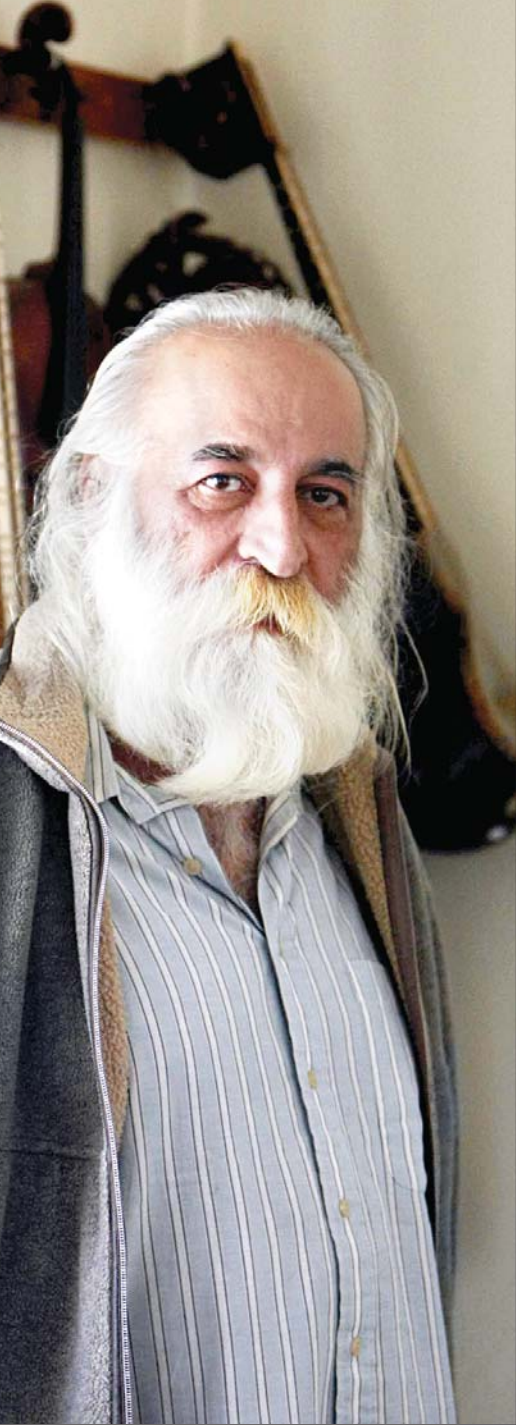
اگر در یک نظام و جامعه همه چیز خودجوش باشد من این حرف را قبول می‌کنم، ولی وقتی وزارت ارشاد و حوزه هنری حامیان موسیقی غیرملی می‌شوند و رادیو تلویزیون ۷۰ درصد از موسیقی پاپ استفاده می‌کند به اضافه اینکه از بیرون مرزها هم سیل ورود این نوع موسیقی مصرفی است، من جریان خودجوشی در آن نمی‌بینم. به طور مثال در آمریکا هنگامی که وضعیت موسیقی ملی ضعیف‌تر از موسیقی‌های دیگر شد، سیستم با تزریق در دست سرمایه، «موسیقی کلتوری» (که موسیقی ملی آمریکاست) را به جایی رساند که دوباره مردم به آن علاقه‌مند شدند، البته «کلتوری» موزیک‌ی سازسازی شده و با شرایط جدید هماهنگ بود. درمورد موسیقی کلاسیک نیز که موسیقی رسمی کشورشان هست بودجه بیشتر می‌گذازند، چراکه بازار اجتماعی سودآوری ندارد. حفظ هویت اساس همه کشورهای غربی و غیرغربی است، اما در ایران به‌طور کلی به هویت ملی و ایرانی که اتفاقاً در ماهیت، توحیدی است، اقلیت‌پهای چندانی نمی‌دهند. در زمینه هنرملی ما در یک دور باطل گرفتار شدایم.

۴ا **اشاره کردید به اینکه در آمریکا وقتی سطح علاقه مردم به موسیقی ملی کم‌شد برای جلب مخاطب دوباره آن را بازسازی کردند. جدای از مساله حمایت از موسیقی ملی، به نظر تان این تنزل موسیقی سنتی تا چه حد به دلیل کم‌کاری موزیسین‌هایمان است. چون اتفاق تازه‌ای برای موسیقی ما نیفتاد تا نسل جوان بتوانند با آن ارتباط برقرار کنند. فعالیت‌هایی صورت گرفت اما در حدی نبوده که موسیقی سنتی را نجات دهد. آیا این از کم کاری استادان موسیقی سنتی نبوده‌ است؟**

موسیقیدانان ما که کارشان را کرده‌اند: کارهای آقای علیزاده و مشکاتیان و من و کسان دیگر، انقلابی در موسیقی ما بوده است. این همان موسیقی‌ای بوده که در دهه اول انقلاب بالاترین درصد شنوایی را داشته است. برای اینکه مورد حمایت و آزاد بوده است، اما بعدا هرچه جلوتر رفتیم بیشتر به موسیقی فشار آمد و موسیقی دایم عقب رانده شد. الان اگر آمار فروش موسیقی در ایران را به شما بدهم می‌بینید که من اصلاً نباید اینجا نشسته باشم و باید در اینجا را ببندم. آیا دولت ایران استراتژی دفاع از موسیقی ملی خودش را دارد یا ندارد؟! اگر دارد باید لایحه‌ای به مجلس دهد تا تصویب شود و به نیروهای اجرایی ابلاغ شود. من چقدر بگویم، چگونه بگویم؟ مساله ما این است که هنوز موسیقی یک تابو است! اگر با موسیقی به شکلی قانونی برخورد نشود و موسیقی مثل خطاطی یا معماری باشد وضعیت آن متعادل می‌شود و این احترامی است که نظام برای خودش به وجود می‌آورد و تاریخ نیز این حرکت در دست ار اصولی قضاوت خواهد کرد.

۵ا **البته الان ما خالقیت یا حرکت چشمگیری هم در دیگر هنر‌ها نمی‌بینم…**

اینکه شما از هنرمندان انتقاد کنید مساله دیگری است. معلوم است که ما هنرمندان، خودمان هم به خودمان انتقاد داریم، اما همه انتقادات متوجه هنرمندان نیست، «در واقع ما مابهائی هستیم که باید در اقیانوس و دریا شنا کنیم، اگر ما را در یک برکه کوچک بیندازند و آب آنجا هم مناسب ما نباشد، خواهیم مرد».



تنگ است و فقط در مجموعه خودم می‌توانم فعالیت داشته باشم. در همه ایران چنین افراد عاشقی وجود دارند. دولت باید آنها را شناسایی کند و ببیند در این ۱۰ سال گذشته چه کسانی با همه سختی‌ها در تولید موفق بوده‌اند و بستر مناسب‌تری برای فعالیت آنها مهیا کند. وزارت ارشاد و رادیو و تلویزیون و مراکز هنری باید با هم با موسسات و دانشگاه‌ها نشست‌هایی داشته باشند تا راه‌حل‌های جدیدی پیدا کنند؛ چون در یک کلام «هنرمندان در این جامعه فرسوده شده‌اند.» ما در ایران باید به تعادل برسیم. یکبار چپ چپیم، یکبار راست راست؛ یکبار خوشحالیم و می‌ریزیم توی خیابان و هورا می‌کشیم و بعد می‌رویم خانه. من انتقاد این است: افرادی که رفتند خوشحالی کردند و این مسیر را دنبال و هموار کردند، نروند در خانه‌هایشان بنشینند. تنها ایرانی‌دالن چه فایده دارد؟ یک آدم متعهد اجتماعی باید مسایل ملمش‌تر را دنبال کند و مطالباتش را در چار چوب قانون بیان کند و اگر قانونی نشد با دیگران همراه شود تا خواسته‌هایشان را در قالب قانون بگیرند. بالاخره وقتی تقاضا زیاد باشد و همه متحد باشند این اتفاق می‌افتد. ما که نیمه‌دایم نظام را تغییر دهیم، ما می‌خواهیم کار کنیم و مملکت را به شکوفایی برسایم تا ملت پیشرفت و آسودگی خاطر داشته باشد. ما باید دنبال تغییرات و اصلاح نارسایی‌هایی باشیم که متأسفانه در کشورمان به سنت تبدیل شده. البته توجه داریم که تغییرات به این شکل نیست که آب را با گل‌آلود روی آتش و ظرف چند دقیقه به جوش بیاید. ما باید پروسه جوش آب را طی کنیم و سکندران نظام و استراتژیست‌های آن نیز باید مساله را بنیادی‌تر ببینند.

ما ۳۴ سال است که در حال تلاش هستیم و برای تداوم موسیقی جدی هنری کار و تلاش می‌کنیم تا موسیقی ملی‌مان از هم متلاشی نشود. من نگران خودم و هم‌نسلانم نیستم. من محمدرضا لطفی هستم و نمی‌خواهم از این مشهور تر شوم، من آمدم تا جوانان ایرانی بااستعداد را به جامعه موسیقی معرفی کنم تا آینده موسیقی ما را در دست بگیرند و هدایت کنند

۴ا در مورد صنف موسیقی چه پیشنهادهایی دارید؟

ما هنوز نمی‌توانیم صنف موسیقی داشته باشیم، برخی هنوز معتقدند موسیقی در ایران حرام است. به نظرم اگر نهادهی مانند خانه موسیقی در دوره خاتمی بنا نهاده شد، نباید در دولت‌های دیگر کارش ضعیف شود و اگر انتقادی به اینگونه اصناف هست، آنها در شوراهای مدیریت خود مطرح و مساله را حل کنند. در دوره آقای خاتمی فعالیت خانه موسیقی خوب بود ولی وقتی بودجه قطع می‌شود کارایی خانه موسیقی پایین می‌آید و به مرور کارش رسماً متوقف می‌شود، البته در داخل هم نارسایی دارد.

۵ا **منظور تان از نارسایی داخلی چیست؟ در صورتی که اعضای خانه موسیقی عموماً موسیقیدان هستند…**

۲۵ درصداعضای خانه موسیقی موسیقیدانند که بخش عمده آنها تنهاهل موسیقی هستند و حرفه‌ای نیستند. به اضافه اکثرشان ساز می‌سازند. سازسازها باید صنف جدا داشته باشند چون مسایلشان با ما فرق می‌کند. به اضافه سازساز که هنرمند نیست، صنعت‌کار است. وقتی هم انتخابات این صنف برگزار می‌شود خب بالطبع به همان‌ها رای می‌دهند که در این سال‌ها تغییر ناپذیرند. هر صنفی یک اساسنامه دارد و هیات مدیره باید طبق اساسنامه همه‌چیز را نعل به نعل اجرا کند، منهای فشارهای بیرونی. اگر این کارها انجام بگیرد و بازرسان در کارشان آزاد باشند همه چیز به شکل درستی پیش می‌رود. خانه موسیقی هم اگر از امکان مالی شهرداری و وزارت ارشاد استفاده نمی‌کرد تاکنون کلاماً بسته شده بود. کدام موسسه صنفی از دولت پول می‌گیرد! وقتی دولت حقوق شما را می‌دهد دیگر چگونه می‌توانید از حق خود دفاع کنید؟ موسسات هنری در دوره آقای خاتمی بیشتر مبلغان جناح ایشان بودند این برای هر رییس جمهوری نادرست است. امسال هیات مدیره خانه موسیقی درروزنامه‌ها اعلام کردند که از آقای قالیباف حمایت می‌کنند. خانه موسیقی چرا باید چنین اقدامی کند؟! یا در مجمع عمومی مطرح کردند و اعضا خبردار بودند؟ مسلماً نه! محدوده اساسنامه به آنها این حق را می‌دهد. در همین روز چند اخیر خانه موسیقی برای بزرگ‌ترین استاد موسیقی مراسم برپا کرده است. افراد زیادی ازشهرستان‌ها و تهران آمده بودند ولی حتی یک نفر از مدیریت آنجا حاضر نبود که توضیحی در مورد لغو برنامه بدهد. یک کاغذ کوچک چسبانده بودند به در، که این مراسم به فردا موکول شده. هیات مدیره باید در مقابل اعلامیه‌هایش مسئول

روزنامه شرق					
هنر					
محمدرضا لطفی در گفت‌وگو با «شرق»:					
موسیقی					
هنوز «تابو» است					

مرجان صائبی	
 	

خوب یا بد، موسیقی در ایران با سیاست تنیده شده است و این صحبت امروز و دیروز نیست. سال‌ها استادان موسیقی به روش‌های مختلف در هر عصری در حفاظتش کوشیده‌اند تا آن را به نسل‌های بعد منتقل کنند. «محمدرضا لطفی» از نسل موسیقیدانان تنیده با اجتماع است. او در دوره‌های مختلف نسبت به اتفاقات پیرامونش بی تفاوت نبوده: از همین‌رو همواره نقطه نظرانی جدی در باب رابطه سیاست و اجتماع و البته از تباط این دو مقوله با موسیقی داشته است. بهانه این گفت‌وگو در ابتدا برپایی تور کنسرت‌های اخیرش در شهرهای ایران بود. این گفت‌وگو اما، مصادف شد با روزهای پس از انتخابات ریاست‌جمهوری در ایران و انتخاب حسن روحانی به عنوان رییس‌جمهور منتخب «محمدرضا لطفی» در این گفت‌وگو از فضای این روزها، موانع پیش روی موسیقی و خواسته‌های موسیقیدانان گفت.

۲ا **سال گذشته بعد از اینکه به ایران بازگشتید، به موانعی اشاره می‌کردید که بر روند رشد موسیقی اعمال می‌شود. حالا در آستانه روی کار آمدن دولت یازدهم به نظر تان این موانع کمتر می‌شود؟**

الان برای قضاوت خیلی زود است. تا آنجا که می‌دانم همواره با تغییر در کابینه دولت، درصدی از تغییرات اعمال می‌شود ولی درصد زیادی از این تغییرات قادر به اعمال‌شدن نیست. من به تغییرات بنیادی تنها از طریق دولت امیدمی‌دارم، ولی اگر استراتژی بقیه قوا و دولت یکسویه شود، دولت جدید می‌تواند کارهای بنیادی‌تری انجام دهد.

۳ا **کمی بیشتر در باره یکسویه‌شدن استراتژی دولت و سایر ارکان توضیح می‌دهید؟**

بعد از انقلاب در دوره‌هایی، رییس‌جمهور هماهنگ با منافع مردم بوده و از آئوریتنه بالایی نیز بر خوردار بوده است. از نظر مذهبی هم برای مثال گاه رییس‌جمهور روحنی بوده و از بستر انقلاب بالا آمده، بنابراین با سیستم مشکل زیادی نداشته و چون از ابعاد مختلف قدرت برخوردار بوده، هماهنگ‌تر حرکت کرده‌است پس کارش موفق‌تر بوده. در غرب تمام‌نهادهای رسمی با سرمایه‌داران بزرگ و تولیدگران، هماهنگ حرکت می‌کنند ولی در ایران برآیند نیروهای مولد اقتصادی، فرهنگی و هنری و به یک نقطه نمی‌رسند. برآیند نیروهای ما هزر می‌رود. من برای اداره همین مکتب‌خانه میرزا عبدالله هم احتیاج به مدیریت دارم، بدون بررسی فاکتورها و تحقیق و شناخت، نمی‌شود هیچ حکومتی را به جای درستی هدایت کرد و همه یکدیگر را نفی می‌کنند. همه می‌گویند روش ما درست است و تازه بافشاری هم می‌کنند. خردجمعی حکم می‌کند که ما در کل نظام با رازینی درست یا متخصصان مساله را حل کنیم نه اینکه تصعب به خرج دهیم تا چرخه حرکت کند شده و نارسایی‌ها هرروز افزون‌تر شود.

۴ا در زمان ریاست‌جمهوری آقای خاتمی در عرصه موسیقی تغییراتی ایجاد شد، ولی به نتیجه لازم نرسید، هرچند نمی‌توان تلاش‌های صورت گرفته شد. حالا با توجه به تغییر دولت برای اینکه در مورد موسیقی سیاست‌گذاری‌های جدیدی صورت پذیرد چه راهکارهایی مناسب تر است؟

به نظرم حضور آقای خاتمی عکس‌العملی نسبت به کارهای دولت گذشته بود. برای همین، در ابتدای امر تلاش کرد کمی مجرای سینه را باز کند و یک بستر آرام و راحت‌تر برای نسل جوان و مردم به وجود بیاورد، تا جامعه تنفس آزادتری داشته باشد. اما درص‌مدی که برننامه‌ان آن هم در دوره اول به جلوفت، اما چون برآیند کارهای ایشان با برآیند بخش عمده‌ای از دیگر قوا در یک جهت نبود جلوی ایشان صف‌آرایی شد.

با وجود اینکه ایشان با یک نگاه آزادتر فرهنگی و هنری آمدند، اما باز دیدیم که رفتارشان در دوره اول با دوره دوم خیلی متفاوت بود. مثلاً در مورد موسیقی وقتی به آمار تولید موسیقی دستگاہی و سازهای ایرانی نگاه می‌کنیم می‌بینیم در قیاس با موسیقی ارکسترال و غربی و پاپ خیلی ضعیف شدیم. می‌خواهم بگویم رییس‌جمهور یک عکس‌العمل، به عمل دوره پیش از خود دارد. مثلاً همین انتخاب جناب آقای روحانی یک عکس‌العمل است به نارضایتی‌هایی که نسبت به آقای احمدی‌نژاد به‌خصوص در این دو سال گذشته به وجود آمد. خودشان هم اعلام کردند: «دولت تدبیر»، یعنی تدبیر‌هایی نبوده که حالا باید اعمال شود. شعار ایشان «تدبیر و امید» است و این به نظرم روزنه خوبی برای ورود به دوره جدید است. حالا اگر این تدبیر فردی باشد باز مشکل ساز است. مگر یک نفر چقدر می‌تواند برای یک مملکت تدبیر داشته باشد؟ تدبیر، منکی به خرد جمعی و هماهنگی با قوه مقننه و دیگر نهادهای تولیدگر است. ولی با توجه به نگاه ایشان و حرفه‌های که در تبلیغات خود زدن از مبنای ای صحبت کرتند که با شعارشان یعنی تدبیر هماهنگ است، مثل اینکه ما بیابیم کار مملکتی را به دست اصناف و انجمن‌ها دهیم و دولت کارگزار بزرگی باشد که از بالا برننامه‌های کلان را هدایت می‌کند؛ این برننامه‌ای بود که آقای خاتمی هم داشتند. سازمان‌های مردم‌نهاد یا همان NGO«در زمان آقای خاتمی به وجود آمد، اما مسیرشان درست پیش نرفت؛ در ایران خیلی از این NGOها، کارگزاران دولت شدند، یعنی از دولت بودجه می‌رفتند. اینگونه بخش‌های دولتی را ضعیف کردیم و به جایش سازمان‌های مردم‌نهاد دولتی را انداختیم، در صورتی که NGOها باید خودجوش بوده و به پایابه اساسنامه خودشان کار کنند. اگر در دولت آقای روحانی اینطور باشد، یعنی ما بیابیم NGO خودمان را برپا کنیم نه اینکه از دولت فقط کمک مالی بگیریم و کارگزار سیاست‌های او باشیم، در این صورت به موجودی تبدیل می‌شویم که به ضرورت و ناچار، دولت وقت را حمایت می‌کنیم. در صورتی که NGO«ها نظر انتقادی دارند و گاه در اپوزیسیون دولت قرار می‌گیرند و برنامه‌های غلط دولت را نقادی کرده و پیشنهاد می‌دهند. اگر تنها NGOها مصوبات دولت وقت را اجرا کنند، دیگر NGO نیستند، یعنی نهاد صنفی نیستند. برای همین وقتی آقای خاتمی رفتند ۹۰درصد NGOها ورشکست شدند، چون نیروی مالی‌شان از طریق دولت تأمین می‌شد. اگر NGO«ها تولیدگر و صنفی باشند مسلماً در اثر فعالیت تولیدی به حرکت و گردش پول کمک کرده و سطح تورم را کاهش می‌دهند.

۵ا **البته بیشتر منظور درباره موسیقی بود. یعنی شما اعتقاد دارید که مثلاً خانه موسیقی در چند سال گذشته کارگزار دولت بوده است؟**

صنف موسیقی باید با تولید خود روی پای خودش بایستد و اگر ضعیفی دارد این مشکل را دولت حل کند. وقتی ما یک مکانیسم سالم برای حرکت اقتصادی و حرکت تولیدی اصناف داشته باشیم، موسیقی هم در همین قاعده می‌گنجد. من در آمریکا ۱۰درصد انرژی می‌گذاشتم و ۹۰ درصد بهره می‌بردم اما در ایران صددرصد انرژی می‌گذارم و ۲۰ درصد بهره می‌برم. چون آدم عاشقی هستم و از صبح علی‌الطالع به آموزشگاه می‌آیم و هفته‌ای ۷۵ ساعت کار می‌کنم. طبیعتاً با این قدرتی که داشتم‌ام و با این تأسیس‌لی طی این هفت، هشت سال خیلی کارها باید می‌کردم، ولی دست‌و‌پال من